

نقش اصل حاکمیت قانون در تضمین حقوق اساسی شهروندان در نظام جمهوری اسلامی ایران تحلیل تطبیقی با استانداردهای حقوق بشری بین الملل

محمود مداح^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

اصل حاکمیت قانون یکی از بنیادی ترین اصول حقوق عمومی و از ارکان ضروری نظام های دموکراتیک به شمار می رود که تضمین کننده برابری، عدالت و امنیت حقوقی برای همه شهروندان است. این اصل ناظر بر آن است که همگان، از جمله نهادهای حاکمیتی، باید در برابر قانون پاسخگو باشند و هیچ فرد یا نهادی بالاتر از قانون قرار نگیرد. پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه و عملکرد اصل حاکمیت قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران انجام شده و تلاش می کند این مسئله را با استانداردهای حقوق بشر بین المللی، به ویژه اسناد سازمان ملل، مورد مقایسه قرار دهد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که اگرچه اصل حاکمیت قانون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده و نهادهایی مانند قوه قضائیه و دیوان عدالت اداری نقش اجرای آن را بر عهده دارند، اما چالش هایی جدی از جمله عدم استقلال کامل نهادهای نظارتی، اجرای گزینشی قوانین، تعارض میان شرع و معیارهای بین المللی، و ضعف شفافیت نهادی، مانع تحقق عملی این اصل می شوند. در مقایسه با نظام های حقوق بشری بین المللی، ایران در اجرای برخی مفاهیم نظیر برابری، آزادی بیان، و حقوق اقلیت ها با موانعی روبه روست. در نتیجه، برای تقویت حاکمیت قانون در ایران، اصلاحات ساختاری، تقنینی و فرهنگی ضروری به نظر می رسد.

واژگان کلیدی

حاکمیت قانون، حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران، استقلال قضائی، عدالت اجتماعی

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. قم. ایران. mahmoodmaddah1346@gmail.com

مقدمه

در نظام‌های حقوقی معاصر، اصل حاکمیت قانون یکی از بنیادی‌ترین و حیاتی‌ترین اصول برای تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان به شمار می‌رود. این اصل، مبنای مشروعیت قدرت سیاسی و شاخص کلیدی در ارزیابی نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار محسوب می‌شود. بر اساس اصل حاکمیت قانون، هیچ فرد یا نهادی، حتی دولت، فراتر از قانون نیست و همه باید در برابر قانون یکسان پاسخ‌گو باشند. (شریفیان، ۱۳۸۰)، اصل مزبور نه تنها به عنوان ضامن بقای نظم حقوقی و اجتماعی، بلکه به مثابه ابزاری اساسی برای تحقق عدالت، صیانت از حقوق بشر، و مقابله با استبداد و خودکامگی شناخته می‌شود. در ادبیات حقوق عمومی، حاکمیت قانون مفهومی چندلایه دارد که از مفاهیم صوری، مانند ضرورت وجود قواعد عام و قابل پیش‌بینی، تا مفاهیم ماهوی‌تر، چون تضمین حقوق بنیادین، استقلال دستگاه قضایی، و پاسخ‌گویی نهادهای قدرت را در بر می‌گیرد. از این رو، در بررسی جایگاه این اصل در یک نظام سیاسی، نمی‌توان تنها به وجود قوانین و نهادهای رسمی اکتفا کرد؛ (امین زاده و دوانی، ۱۳۹۸) بلکه نحوه عملکرد واقعی آن‌ها، تعامل قدرت‌ها، و میزان انطباق با استانداردهای جهانی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نظامی که در قانون اساسی خود به صراحت بر مبانی اسلامی، عدالت اجتماعی، و حقوق مردم تأکید کرده است، مدعی رعایت اصول مترقی حقوق بشر در چارچوب ارزش‌های دینی می‌باشد. اصول متعدد قانون اساسی ایران، از جمله اصول ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۲ تا ۳۷، و اصول مرتبط با نظارت قضایی (مانند اصول ۱۷۳ و ۱۷۴)، همگی بر حمایت از حقوق اساسی شهروندان، اصل برائت، منع بازداشت خودسرانه، و حقوق دفاعی متهم تأکید دارند. (جنیدی، ۱۳۹۷) با این حال، عملکرد عملی این اصول و میزان تحقق آن‌ها در بستر سیاسی و اجتماعی ایران، همواره محل بحث و نقد بوده است. از سوی دیگر، استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی که در اسنادی چون «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، و سایر عهدنامه‌ها و تفاسیر نهادهای بین‌المللی نظیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تبلور یافته‌اند، شاخص‌هایی برای سنجش و ارزیابی نظام‌های حقوقی در زمینه تضمین حاکمیت قانون و رعایت حقوق بنیادین فراهم کرده‌اند. (جاوید، شاهمرادی: ۱۳۹۶). این استانداردها، که مورد پذیرش اغلب دولت‌ها قرار گرفته‌اند، بر اصولی چون استقلال دستگاه قضایی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حق دادرسی عادلانه، برابری در مقابل قانون، منع تبعیض، و حق برخورداری از رویه‌های عادلانه حقوقی تأکید می‌ورزند. از این منظر، پرسش اصلی این پژوهش آن است که: اصل حاکمیت قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه تضمین‌کننده واقعی حقوق اساسی شهروندان بوده و در چه سطحی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر هم‌راستا یا متفاوت است؟ این سؤال، ضمن آن که ناظر به تحلیل مفهومی و ساختاری جایگاه این اصل در نظام حقوقی ایران است، بر آن است تا از زاویه‌ای تطبیقی نیز عملکرد این اصل را در پرتو معیارهای بین‌المللی مورد ارزیابی قرار دهد. در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، فرضیه اصلی پژوهش چنین است: گرچه اصل حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به صورت صوری و در قالب مقررات و نهادها به رسمیت شناخته شده است، اما در عمل، عوامل گوناگونی از جمله تفسیر خاص از فقه اسلامی، عدم استقلال کافی نهادهای نظارتی و قضایی، و اعمال سلاقی سیاسی در روند اجرای قوانین، موجب شده‌اند که این اصل نتواند به طور مؤثر از حقوق اساسی شهروندان حمایت کند و در موارد متعددی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر فاصله داشته باشد. و ش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است. ابتدا با مراجعه به متون حقوقی و اسناد بالادستی داخلی، مفهوم و ساختار اصل حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تحلیل خواهد شد.

سپس با بررسی استانداردهای بین المللی حقوق بشر در حوزه حاکمیت قانون، بویژه در اسناد الزام آور و تفسیری، شاخص های حقوقی مشخص خواهد شد. در نهایت، با تطبیق داده ها و تحلیل مصادیق عملی، نقاط اشتراک، افتراق، و شکاف های احتمالی میان این دو نظام حقوقی شناسایی خواهد شد. از جمله اهمیت های این تحقیق، می توان به ظرفیت آن در شفاف سازی نقاط قوت و ضعف ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران در تضمین حقوق بنیادین شهروندان اشاره کرد. همچنین نتایج این پژوهش می تواند بستری برای بازاندیشی در شیوه های قانون گذاری، نظارت و اجرای عدالت در کشور فراهم آورد و توصیه هایی را برای تقویت سازوکارهای حقوقی در جهت تقرب به استانداردهای بین المللی ارائه دهد.

مفهوم و مبانی نظری اصل حاکمیت قانون

اصل «حاکمیت قانون» یکی از بنیادی ترین مفاهیم در نظریه های حقوق عمومی و فلسفه سیاسی است که در قرون اخیر، به ویژه از دوران روشنگری به بعد، به عنوان یکی از ارکان اساسی دولت های مدرن و دموکراتیک شناخته شده است. این اصل، مبنای نظم حقوقی، عدالت اجتماعی و تضمین حقوق و آزادی های اساسی افراد تلقی می شود و به صورت گسترده ای در قوانین اساسی کشورهای مختلف و اسناد بین المللی حقوق بشر پذیرفته شده است. در ساده ترین بیان، اصل حاکمیت قانون به این معناست که قانون بر همه افراد، از جمله حاکمان، حاکم است و هیچ کس فراتر از قانون نیست. به بیان دیگر، حاکمیت قانون مستلزم آن است که قدرت دولتی صرفاً در چارچوب قانون اعمال شود و همه تصمیم ها و اقدامات حکومت بر مبنای قوانین عام، شفاف، و پیش بینی پذیر باشد. (خلیلیان اشکذری و اشرفیان، ۱۳۹۸) این اصل، نه تنها به عنوان یک ضمانت حقوقی در مقابل خودسری و استبداد قدرت عمل می کند، بلکه بستری برای تحقق عدالت، برابری و حقوق بشر فراهم می آورد. برخی از ویژگی های کلیدی اصل حاکمیت قانون از دیدگاه نظری و عملی عبارت اند از:

- عمومیت و کلیت قانون: قانون باید شامل قواعدی عام باشد که به صورت یکسان بر همگان اعمال می شود.
- برابری در برابر قانون: همه افراد، بدون استثنا، باید در برابر قانون یکسان باشند.
- شفافیت و قابلیت پیش بینی: قانون باید واضح و شفاف باشد و افراد بتوانند بر اساس آن رفتار خود را تنظیم کنند.
- تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه: اجرای قانون باید از طریق نهادهایی مستقل و بی طرف صورت گیرد تا اصل بی طرفی و عدالت رعایت شود.
- اصل قانونی بودن جرم و مجازات: هیچ کس را نمی توان مجرم شناخت یا مجازات کرد مگر بر اساس قانونی که پیش از ارتکاب عمل تصویب شده باشد.
- حق دسترسی به دادرسی عادلانه: هر فرد باید حق داشته باشد برای دفاع از حقوق خود به دادگاه صالح، بی طرف و مستقل مراجعه کند. (بهارلویی، نعمتی، ۱۳۹۶)

تمایز مفهومی «Rule of Law» و «Rule by Law»

در ادبیات حقوقی، تمایزی مهم میان دو مفهوم حاکمیت قانون و حکومت از طریق قانون وجود دارد. در حکومت هایی که صرفاً از قانون برای اعمال قدرت استفاده می شود بدون آن که الزامات ماهوی و حقوق بشری رعایت گردد، نمی توان گفت اصل حاکمیت قانون برقرار است؛ بلکه تنها نوعی «حکومت قانونی» بدون عدالت برقرار شده است. در مقابل،

Rule of Law نه تنها ناظر بر وجود قانون است، بلکه محتوای قانون، فرایند تصویب آن، نحوه اجرای آن و استقلال نهادهای نظارتی و قضایی را نیز در بر می گیرد. در واقع، قانون زمانی مشروع است که در خدمت عدالت، کرامت انسانی، و حقوق بنیادین افراد باشد. (آقابخشی، ۱۳۷۵) مفهوم حاکمیت قانون ریشه در اندیشه های فلسفی یونان باستان دارد؛ جایی که افلاطون و ارسطو در باب «قانون خوب» و حکومت مبتنی بر عقلانیت بحث می کردند. در قرون وسطی، با ظهور تفکر مسیحی، این اصل به صورت محدود در قالب «برتری قانون الهی» مطرح شد. اما نقطه عطف تاریخی این اصل در دوره روشنگری و با آثار متفکرانی چون جان لاک، مونتسکیو و ژان ژاک روسو رقم خورد. جان لاک بر ضرورت محدود کردن قدرت حاکم از طریق قوانین عمومی و قابل پیش بینی تأکید داشت. (حبیبی، ۱۳۸۲) مونتسکیو با طرح نظریه تفکیک قوا، اساس نهادی برای تحقق اصل حاکمیت قانون را بنیان گذاشت. در قرن بیستم نیز متفکرانی چون فریدریش هایک، ژوزف راز و رونالد دورکین به تحلیل ماهوی تر این اصل پرداختند و آن را به عدالت و حقوق بشر پیوند زدند.

۴. مبانی نظری اصل حاکمیت قانون

مبنای نظری اصل حاکمیت قانون را می توان از چهار منظر عمده بررسی کرد:

بر اساس این دیدگاه، قوانین باید بر پایه اصول عقلانی، اخلاقی و عدالت محور بنا شوند. قانون در صورتی مشروع است که با فطرت انسانی و عقل سلیم سازگار باشد. اندیشه حقوق طبیعی، از زمان ارسطو تا متفکران مسیحی و سپس فلاسفه مدرن همچون لاک و گروسیوس، تأکید دارد که هیچ قانونی نباید ناقض کرامت انسانی باشد. در مقابل دیدگاه حقوق طبیعی، نظریه پردازان پوزیتیویست مانند هانس کلسن معتقدند که قانون، یک نظام صوری از قواعد است که مشروعیت خود را از ساختار سلسله مراتبی حقوقی می گیرد، نه از محتوای اخلاقی آن. با این حال، حتی در این نگاه نیز اصل حاکمیت قانون به عنوان ساختار و نظم حقوقی منسجم پذیرفته شده است. در نظام های دموکراتیک، حاکمیت قانون مستقیماً به اراده عمومی و حاکمیت مردم متکی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶) قانون باید بازتاب اراده اکثریت باشد، اما در عین حال حقوق اقلیت ها را نیز تضمین کند. این نگاه، تأکید خاصی بر مشارکت مردم در فرایند قانون گذاری، شفافیت، پاسخ گویی و نظارت عمومی دارد. در فقه اسلامی، گرچه واژه «حاکمیت قانون» به شکل مدرن آن استفاده نمی شود، اما مفاهیمی چون «لزوم تبعیت از احکام شرعی»، «حرمت ظلم»، «لزوم اجرای عدالت» و «اطاعت از اولوالأمر مشروع» نشان دهنده وجود اصول مشابه با حاکمیت قانون است. قرآن کریم، عدالت را غایت بعثت انبیا معرفی می کند (سوره حدید، آیه ۲۵) و روایات بسیاری از امامان معصوم (ع) بر این نکته تأکید دارد که حکومت، مشروعیت خود را از عدل و رعایت حقوق مردم می گیرد. با این حال، تحقق اصل حاکمیت قانون در نظام اسلامی نیازمند تفسیر و تطبیق اصول شرعی با قواعد نوین حقوق عمومی است. اصل حاکمیت قانون، نقشی بی بدیل در حمایت از حقوق بشر دارد. این اصل، با محدود کردن قدرت، الزام به دادرسی منصفانه، و تضمین برابری حقوقی، چارچوبی برای تضمین حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان فراهم می کند. به همین دلیل است که در اغلب اسناد حقوق بشری بین المللی، این اصل به عنوان زیربنای حقوق بشر شناخته شده و تحقق کامل آن پیش شرط صیانت از کرامت انسانی تلقی می شود. (گلشنی، ۱۳۹۶)

اصل حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

اصل حاکمیت قانون یکی از اصول بنیادین در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن است و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک اصل کلیدی در قانون اساسی و سایر مقررات حقوقی مطرح شده است. با این حال، نحوه تحقق و اجرای این اصل در عمل، در ایران، با چالش‌ها و تفاوت‌های خاصی روبه‌رو است که نتیجه تعاملات پیچیده‌ای میان اصول اسلامی، ساختار سیاسی، و مقتضیات اجتماعی و فرهنگی کشور است. در این بخش، به بررسی جایگاه و مفهوم حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت و نگاهی به چالش‌ها و نقاط قوت آن خواهیم داشت. در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصل حاکمیت قانون به طور صریح در قوانین مختلف، به ویژه در قانون اساسی، منعطف شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به عنوان میثاق ملی و نهادی از بالاترین مقام‌های کشور تا نهادهای اجرایی و قضائی را متعهد به اصول آن می‌کند، بر لزوم احترام به قوانین و شفافیت در اجرای آنها تأکید دارد. (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸) این اصل در جمهوری اسلامی ایران نه تنها به معنای این است که «هیچ فرد یا نهادی از قانون بالاتر نیست»، بلکه به طور خاص بر لزوم رعایت احکام دینی و اصول فقهی به عنوان مبنای قانون گذاری و اجرای عدالت تأکید دارد. در این نظام، اجرای حاکمیت قانون نه تنها به طور رسمی بر اساس قوانین مصوب، بلکه در چارچوب شریعت اسلام نیز پیگیری می‌شود. به همین دلیل، برخی از قوانین و اصول حقوقی جمهوری اسلامی ایران به طور خاص با موازین فقهی پیوند دارند. این موضوع باعث می‌شود که تفسیر و اعمال این قوانین، به ویژه در مواردی که با حقوق فردی و آزادی‌های عمومی در تعارض قرار می‌گیرند، با چالش‌های خاص خود روبه‌رو شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تصویب در سال ۱۹۷۹ و اصلاحات بعدی، اصل حاکمیت قانون را در قالب‌هایی مختلف گنجانده است. یکی از ارکان اصلی این قانون، اصل ۴ است که به صراحت اعلام می‌کند: «کلیه قوانین و مقررات باید با موازین اسلامی مطابقت داشته باشد». این اصل نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده شریعت در تعیین چارچوب‌های قانونی است. در واقع، اجرای حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران، باید بر مبنای معیارهای اسلامی باشد، که این امر در بسیاری از موارد، چالش‌هایی را در زمینه تطابق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر ایجاد می‌کند. اصل ۱۹ و اصل ۲۰ قانون اساسی، که بر برابری همه افراد در برابر قانون و حقوق یکسان برای تمامی شهروندان ایرانی تأکید دارند، به وضوح بیان می‌کنند که هیچ کس نمی‌تواند از قانون مستثنی شود. این اصول در راستای اصول حاکمیت قانون در ایران قرار دارند، اما در عمل، همچنان بحث‌هایی در مورد اجرایی شدن این اصول وجود دارد، به ویژه در رابطه با اقلیت‌های دینی و مذهبی.

در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای مختلفی مسئول اجرای اصل حاکمیت قانون هستند. در رأس این نهادها، قوه قضائیه قرار دارد که با وظایف نظارتی خود به اعمال قوانین و ضمانت اجرایی آنها می‌پردازد. مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه موظف است «عدالت را در کشور برقرار سازد»، و این امر مستلزم آن است که همه دستگاه‌ها و نهادها در اجرای قانون تابع عدالت باشند. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد نظام قضائی ایران، شورای نگهبان است که در حوزه نظارت بر تطابق قوانین با موازین اسلامی و اصول قانون اساسی فعالیت می‌کند. این شورا، که از فقهای اسلامی و حقوق دانان تشکیل شده است، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی را بررسی می‌کند تا از تطابق آنها با احکام شرع و قانون اساسی اطمینان حاصل کند. این نهاد، به نوعی می‌تواند نقش متمایزی در تضمین حاکمیت قانون ایفا کند، اما در برخی موارد، نظارت آن باعث بروز چالش‌هایی در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های فردی می‌شود، به ویژه هنگامی که قوانین مصوب مجلس در تعارض با احکام شرعی قرار می‌گیرند.

۴ با وجود تبیین اصول حاکمیت قانون در قانون اساسی و قوانین داخلی، در عمل، جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی در زمینه تحقق کامل حاکمیت قانون مواجه است. یکی از چالش‌های مهم در نظام جمهوری اسلامی ایران، تفاوت‌های موجود میان اصول فقهی اسلام و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است. برای مثال، محدودیت‌های اعمال‌شده در زمینه آزادی بیان، حقوق اقلیت‌ها، و حقوق زنان، در مواردی با اصول حقوق بشر تعارض دارد. این مسئله در مقاطع مختلف تاریخی به‌ویژه در زمینه آزادی‌های مدنی و سیاسی، سبب تنگناهایی برای تحقق حاکمیت قانون شده است. یکی دیگر از چالش‌های اصلی در جمهوری اسلامی ایران، «نظارت استصوابی» است که به شورای نگهبان اجازه می‌دهد تا صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را مورد بررسی قرار دهد. این نظارت استصوابی، که به‌طور مستقیم بر اصل حاکمیت قانون تأثیر می‌گذارد، می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بر مشارکت آزادانه و بی‌طرفانه شهروندان در فرآیندهای انتخاباتی و دموکراتیک تأثیر بگذارد. اگرچه قوه قضائیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نهاد مستقل تعریف شده است، در عمل، برخی انتقادات به محدودیت‌های موجود در زمینه استقلال قضائی وجود دارد. این محدودیت‌ها می‌تواند تأثیر منفی بر اعمال بی‌طرفانه عدالت و اجرای قوانین داشته باشد. با وجود چالش‌های موجود، جمهوری اسلامی ایران در برخی حوزه‌ها نیز به‌طور موفقیت‌آمیز اصل حاکمیت قانون را در دستور کار خود قرار داده است. از جمله این موارد می‌توان به نهادهایی مانند دیوان عدالت اداری اشاره کرد که در جهت حمایت از حقوق شهروندان و نظارت بر اقدامات اداری و اجرایی دولت، به بررسی پرونده‌های مختلف و نقض حقوق اساسی افراد پرداخته است. اصل حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی حقوق عمومی کشور، در سطح نظری به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است. اما در عمل، چالش‌ها و مسائل مختلفی در زمینه انطباق این اصل با حقوق بشر و اجرای صحیح آن در حوزه‌های مختلف حقوقی و اجتماعی وجود دارد. در این راستا، اصلاحات در نهادهای نظارتی، تقویت استقلال قضائی، و توجه به تطابق بیشتر قوانین داخلی با استانداردهای بین‌المللی می‌تواند به تحقق کامل‌تر این اصل کمک کند.

استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر درباره حاکمیت قانون

در دنیای معاصر، اصل حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از ارکان اساسی حقوق بشر و دموکراسی شناخته می‌شود. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در مورد حاکمیت قانون به‌ویژه در اسناد مختلف بین‌المللی چون «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، و «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» به‌طور گسترده‌ای مطرح شده‌اند. این استانداردها، چهارچوبی برای تضمین حقوق فردی، مدنی و سیاسی در سطح جهانی فراهم می‌کنند و از دولت‌ها می‌خواهند که با اعمال حاکمیت قانون به حقوق بشر احترام بگذارند و در راستای عدالت و برابری حرکت کنند. «اعلامیه جهانی حقوق بشر» که در سال ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر اهمیت حاکمیت قانون در زمینه حقوق بشر تأکید دارد. در این سند، به‌ویژه در مواد ۶ و ۷، بر حقوق فردی و حق دسترسی به دادخواهی تأکید شده است. ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند: «هر فرد حق دارد در هر جایی به عنوان یک شخص قانونی شناخته شود»، که به این معناست که هیچ فردی نمی‌تواند خارج از چارچوب قانون و بدون شفافیت حقوقی شناخته شود. همچنین، ماده ۷ بر لزوم برابری در برابر قانون و جلوگیری از هرگونه تبعیض در اجرای آن تأکید می‌کند و می‌گوید: «همه افراد برابر در برابر قانون هستند و حق دارند بدون هیچ‌گونه تبعیضی از حمایت یکسان در برابر قانون برخوردار باشند». این مواد، به‌طور ضمنی بیان می‌کنند که حاکمیت قانون باید در سرتاسر جامعه، بدون تبعیض، اعمال شود و هیچ فردی نباید از مزایای آن محروم گردد. به عبارت دیگر، اعلامیه جهانی حقوق بشر

تأکید دارد که هیچ کس، حتی دولت‌ها، نباید از موازین قانونی مستثنی شوند و باید تحت نظارت قوانین مصوب و معتبر قرار گیرند.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)

«میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، که در سال ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، در بیشتر مواد خود بر اصول حاکمیت قانون و حقوق بشر تأکید دارد. این میثاق به‌طور خاص در زمینه تضمین حقوق فردی در برابر اقدامات خودسرانه دولتی به صراحت بیان می‌کند. ماده ۹ این میثاق، به‌ویژه در ارتباط با «حق آزادی و امنیت شخصی»، اعلام می‌کند که هیچ فردی نباید خودسرانه دستگیر شود و باید در معرض بازجویی‌های قانونی قرار گیرد. این ماده به‌طور خاص بر لزوم رعایت فرآیند قانونی در بازداشت، دادرسی و آزادی فرد تأکید دارد و از دولت‌ها می‌خواهد که در اعمال هرگونه محدودیت بر آزادی‌های فردی، حاکمیت قانون را رعایت کنند. ماده ۱۴ این میثاق نیز بر اصول دادرسی عادلانه تأکید دارد و هرگونه فرآیند قضائی باید به‌طور مستقل و بی‌طرف انجام شود. این ماده از دولت‌ها می‌خواهد که فرآیند قضائی را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که افراد در برابر دادگاه‌ها از حقوق خود به‌طور کامل دفاع کنند و هیچ‌گونه تبعیضی در روند دادرسی وجود نداشته باشد. در مجموع، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌طور جامع و گسترده‌ای بر اهمیت حاکمیت قانون در حمایت از حقوق فردی و آزادی‌های مدنی تأکید دارد. این میثاق از دولت‌ها می‌خواهد که موازین قانونی را رعایت کرده و از سوءاستفاده از قدرت در برابر شهروندان جلوگیری کنند. «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR)» یکی دیگر از اسناد معتبر بین‌المللی است که بر اهمیت حاکمیت قانون تأکید دارد. این کنوانسیون که در سال ۱۹۵۰ تصویب شد، به‌ویژه در زمینه حقوق فردی در اروپا، نقش مهمی ایفا کرده است. ماده ۶ این کنوانسیون، که به دادرسی عادلانه اختصاص دارد، تأکید می‌کند که هر فرد باید به دادگاهی مستقل و بی‌طرف دسترسی داشته باشد و باید به‌طور کامل از حق دفاع خود برخوردار باشد. همچنین، در ماده ۵ کنوانسیون، بر لزوم رعایت اصل قانونی بودن در بازداشت و دستگیری تأکید شده است. این ماده به صراحت اعلام می‌کند که هیچ فردی نمی‌تواند بدون حکم دادگاه و مطابق با قانون بازداشت شود، که این امر یکی از مصادیق حیاتی حاکمیت قانون است. برای تضمین رعایت حاکمیت قانون و حقوق بشر، نهادهای بین‌المللی نظیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل و کمیته دادرسی حقوق بشر نقش نظارتی دارند. این کمیته‌ها بر اساس میثاق‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، به دولت‌ها توصیه‌هایی را برای بهبود وضعیت حاکمیت قانون ارائه می‌دهند. همچنین، این نهادها به شکایات فردی از سوی کشورها در زمینه نقض حقوق بشر رسیدگی کرده و اطمینان حاصل می‌کنند که دولت‌ها طبق موازین حقوقی عمل کنند. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر همچنین بر تفکیک قوا و نظارت بر اجرای حاکمیت قانون تأکید دارند. در این زمینه، اصولی چون استقلال قوه قضائیه و نظارت بر تصمیمات دولتی به‌عنوان ارکان ضروری حاکمیت قانون شناخته می‌شوند. بر اساس اسناد بین‌المللی، قوه قضائیه باید مستقل از سایر قوا عمل کرده و قادر باشد به‌طور مؤثر و بدون هیچ‌گونه فشار خارجی، در اجرای عدالت عمل کند. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در مورد حاکمیت قانون، به‌ویژه در اسناد اساسی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به‌طور گسترده‌ای بر لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه، دسترسی به عدالت، برابری در برابر قانون و جلوگیری از خودکامگی تأکید دارند. این اصول و استانداردها، به‌ویژه در ارتباط با حاکمیت قانون، به‌عنوان ابزارهایی برای محافظت از حقوق فردی، آزادی‌های اساسی و تضمین عدالت در سطح جهانی، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. در این راستا، دولت‌ها ملزم هستند که علاوه بر تدوین و

تصویب قوانین، اقداماتی مؤثر و شفاف برای اعمال حاکمیت قانون در تمامی سطوح دولتی و قضائی اتخاذ کنند تا حقوق بشر در تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی به‌طور مؤثر تضمین گردد.

بحث و بررسی

تناقضات میان حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران و استانداردهای بین‌المللی حاکمیت قانون یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که در اسناد بین‌المللی مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل در جمهوری اسلامی ایران نیز جزء اصول اساسی نظام حقوقی و قانونی کشور است، ولی در عمل، هم‌خوانی و تناقضات قابل توجهی میان این اصل در جمهوری اسلامی ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر وجود دارد. این تفاوت‌ها و تضادها عمدتاً به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و ساختاری میان نظام جمهوری اسلامی ایران و اصولی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تعریف شده، پدید آمده‌اند.

۱. هم‌خوانی‌ها: اصول مشترک حاکمیت قانون

با وجود تفاوت‌های فرهنگی و دینی، اصول بنیادین حاکمیت قانون که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر آمده، در جمهوری اسلامی ایران نیز به‌طور نسبی رعایت می‌شود. از جمله این اصول، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. برابری در برابر قانون: یکی از اصول کلیدی حاکمیت قانون، **برابری در برابر قانون** است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌طور صریح آمده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز **اصل ۲۰ قانون اساسی** بر این امر تأکید دارد که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند». این اصل در جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شده است و در نظر گرفته می‌شود که همه شهروندان، صرف‌نظر از جنسیت، مذهب یا قومیت، باید از حمایت یکسان و بدون تبعیض قانون برخوردار باشند.

ب. دادرسی عادلانه: دادرسی عادلانه نیز یکی از ارکان حاکمیت قانون است که در بسیاری از اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است، از جمله در **ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی**. این اصل در **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** نیز مورد تأکید قرار دارد. **اصل ۳۵ قانون اساسی** ایران به وضوح بیان می‌کند که «هر کسی حق دارد در هر دادگاهی از وکیل برای خود استفاده کند»، که در راستای تضمین دادرسی عادلانه است.

۲. تناقضات میان حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران و استانداردهای بین‌المللی

هرچند برخی اصول حاکمیت قانون در ایران با استانداردهای بین‌المللی هم‌خوانی دارد، اما در مواردی نیز این اصول با چالش‌هایی روبه‌رو است که منجر به تضاد با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌شود. این تناقضات به‌ویژه در زمینه حقوق فردی و آزادی‌های عمومی مشهود است. یکی از بزرگ‌ترین تناقضات میان حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران و استانداردهای بین‌المللی، حقوق زنان است. در حالی که **اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر برابری جنسیتی و حقوق مساوی زنان و مردان تأکید دارند**، در جمهوری اسلامی ایران، قوانین و مقرراتی وجود دارند که حقوق زنان را در موارد مختلف محدود می‌کنند. به‌طور مثال، محدودیت‌های موجود در زمینه **ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی** یا محدودیت‌های قانونی در زمینه **شهادت زنان** در محاکم قضائی، به‌وضوح با اصول برابری جنسیتی در حقوق بین‌الملل مغایرت دارند. یکی دیگر از تناقضات مهم میان جمهوری اسلامی

ایران و استانداردهای بین المللی، **آزادی بیان و آزادی تجمعات** است. طبق **ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی**، افراد باید حق داشته باشند که آزادانه نظرات خود را بیان کنند و از آزادی تجمعات و تشکلهای سیاسی بهره مند شوند. با این حال، در جمهوری اسلامی ایران، محدودیت های گسترده ای در زمینه آزادی بیان و تجمعات وجود دارد. دستگیری های خودسرانه فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و افراد منتقد دولت، نقض آشکار این حقوق به شمار می آید و موجب نقض حاکمیت قانون از دیدگاه استانداردهای بین المللی می شود. در جمهوری اسلامی ایران، **استقلال قوه قضائیه** به عنوان یکی از اصول حاکمیت قانون، به طور رسمی در **قانون اساسی** پذیرفته شده است، اما در عمل، استقلال قضائی در برخی موارد تحت تأثیر تصمیمات سیاسی قرار می گیرد. **نظارت استصوابی** که به **شورای نگهبان** اجازه می دهد تا نظارت بر صلاحیت نامزدهای انتخابات و مصوبات مجلس را انجام دهد، گاهی موجب می شود که قضات و نهادهای قضائی نتوانند به طور مستقل و بی طرف عمل کنند. این وضعیت به ویژه در مواردی که استقلال قضائی در مسائلی چون بررسی پرونده های حقوق بشری و اعتراضات مدنی ضروری است، مشکلات جدی ایجاد می کند و با اصول استقلال قضائی و حقوق بشر در تعارض است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق اقلیت ها، به ویژه اقلیت های دینی و قومی، به طور جدی با محدودیت های حقوقی روبه رو است. در حالی که **ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر** تأکید دارد که «هر فردی باید حق آزادی در تشکیل و عضویت در اجتماعات را داشته باشد»، اقلیت های دینی در ایران با چالش های جدی در زمینه آزادی های مذهبی روبه رو هستند. به ویژه پیروان **بهائیت و کردها** که به طور خاص تحت فشارهای اجتماعی و قانونی قرار دارند، با مشکلاتی در زمینه آزادی مذهبی و اجتماعی مواجهند که با استانداردهای بین المللی در تضاد است. برای تحقق هم خوانی بیشتر میان حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران و استانداردهای بین المللی حقوق بشر، اصلاحات گسترده ای در برخی حوزه ها ضروری است. از جمله این اقدامات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. اصلاح قوانین و تقویت برابری حقوقی زنان: در راستای هم خوانی بیشتر با استانداردهای بین المللی، اصلاح قوانین مرتبط با حقوق زنان و رفع محدودیت های غیر ضروری، به ویژه در زمینه های مشارکت اجتماعی و حقوق خانوادگی، ضروری است. این اصلاحات باید به طور خاص در جهت برابری حقوق زنان با مردان در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت گیرد.

ب. افزایش آزادی بیان و تجمعات: برای تقویت حاکمیت قانون و احترام به حقوق فردی، باید آزادی بیان و آزادی تجمعات در جمهوری اسلامی ایران گسترش یابد. دولت باید از سرکوب فعالیت های سیاسی و مدنی دست بردارد و فضای عمومی را برای گفت وگوهای آزادتر فراهم کند.

ج. تقویت استقلال قوه قضائیه: اجرای اصلاحات برای تقویت استقلال قضائی، به ویژه در برابر فشارهای سیاسی و نظارت های غیرمستقل، برای تطابق بیشتر با استانداردهای بین المللی ضروری است. استقلال واقعی قوه قضائیه باید از طریق شفافیت و پذیرش استانداردهای بین المللی در فرآیند دادرسی تحقق یابد.

حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران به طور کلی با بسیاری از اصول بین المللی حقوق بشر هم خوانی دارد، به ویژه در زمینه هایی چون برابری در برابر قانون و دادرسی عادلانه. با این حال، چالش هایی اساسی در زمینه حقوق زنان، آزادی بیان، حقوق اقلیت ها و استقلال قضائی وجود دارد که نیازمند اصلاحات جدی است. تطبیق بیشتر قوانین داخلی ایران با

استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌تواند به تحقق واقعی حاکمیت قانون و ارتقاء وضعیت حقوق بشر در این کشور کمک کند.

نقش نهادهای نظارتی در تحقق حاکمیت قانون: مقایسه‌ای میان ایران و نهادهای بین‌المللی

تحقق حاکمیت قانون در هر نظام حقوقی مستلزم وجود نهادهایی است که با اختیارات کافی، مستقل و پاسخ‌گو بر عملکرد دیگر نهادها نظارت داشته باشند. این نهادهای نظارتی وظیفه دارند از انحراف قدرت جلوگیری کرده، تضمین‌گر اجرای صحیح قوانین باشند و عدالت را در جامعه برقرار سازند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز نهادهای متعددی برای نظارت بر اجرای قانون تعریف شده‌اند، اما کارآمدی این نهادها در مقایسه با نهادهای نظارتی در سطح بین‌المللی، به‌ویژه از منظر حقوق بشر، جای تأمل و بررسی دارد. در این بخش، به بررسی و مقایسه نقش نهادهای نظارتی ایران با نهادهای بین‌المللی خواهیم پرداخت. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نهادهای مختلفی را برای نظارت بر اجرای قانون تعریف کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قوه قضائیه، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات کشور، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان.

الف. قوه قضائیه: براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه یک قوه مستقل است که وظایف مهمی همچون «رسیدگی به تظلمات»، «گسترش عدالت» و «نظارت بر حسن اجرای قوانین» را بر عهده دارد. قوه قضائیه نقش اصلی را در تحقق حاکمیت قانون ایفا می‌کند، اما در عمل، استقلال کامل این نهاد به‌ویژه در پرونده‌های سیاسی یا امنیتی با تردیدهایی مواجه است. به‌ویژه وابستگی رئیس قوه قضائیه به مقام رهبری می‌تواند استقلال عملکرد این نهاد را تحت تأثیر قرار دهد.

ب. دیوان عدالت اداری: دیوان عدالت اداری بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات یا اقدامات خلاف قانون نهادهای اجرایی تشکیل شده است. این نهاد ابزار مهمی برای تحقق حاکمیت قانون و حقوق شهروندان در برابر دستگاه‌های اداری به شمار می‌رود، اما دامنه صلاحیت محدود و وابستگی ساختاری به قوه قضائیه، ظرفیت نظارتی آن را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد.

ج. شورای نگهبان: شورای نگهبان یکی از تأثیرگذارترین نهادهای نظارتی در ایران است که از طریق نظارت بر مصوبات مجلس و نظارت استصوابی بر انتخابات، در فرآیندهای تقنینی و انتخاباتی نقش دارد. با این حال، ماهیت انتصابی این شورا و تفسیرهای موسع آن از وظایف نظارتی، به‌ویژه در رد صلاحیت‌های سیاسی، باعث شده بسیاری این نهاد را به جای تضمین حاکمیت قانون، ابزار کنترل سیاسی تلقی کنند.

د. سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات: این دو نهاد نقش مهمی در نظارت مالی و اداری دارند. سازمان بازرسی کل کشور به‌عنوان نهاد وابسته به قوه قضائیه، بر فعالیت‌های اجرایی و مالی دستگاه‌های دولتی نظارت می‌کند. دیوان محاسبات نیز بازوی نظارتی مجلس در نظارت بر هزینه‌کرد بودجه عمومی است. با وجود این، نبود ضمانت اجرای مؤثر و استقلال محدود، کارایی این نهادها را کاهش داده است.

هادهای بین‌المللی نظارتی بر حقوق بشر و حاکمیت قانون

در سطح بین‌المللی، نهادهای مختلفی برای نظارت بر اجرای اصول حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر فعالیت می‌کنند. این نهادها عموماً فراملی، مستقل و دارای سازوکارهای شفاف برای پاسخ‌گویی هستند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، دادگاه اروپایی حقوق بشر، شورای حقوق بشر سازمان ملل و دیوان بین‌المللی کیفری.

الف. کمیته حقوق بشر سازمان ملل: این کمیته بر اجرای میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط کشورهای عضو نظارت می کند. این نهاد از طریق بررسی گزارش های ادواری کشورها، صدور نظرات و رسیدگی به شکایات فردی، تلاش می کند نقض های حقوق بشری را شناسایی و راه حل هایی پیشنهاد کند. ماهیت حقوقی غیرالزام آور نظرات این کمیته، از جمله چالش های آن محسوب می شود، اما استقلال بالا و تخصص اعضا، به آن مشروعیت بین المللی بخشیده است.

ب. دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECHR): این دادگاه که تحت نظر شورای اروپا فعالیت می کند، قدرت الزام آور حقوقی دارد و احکام آن برای کشورهای عضو لازم الاجراست. این دادگاه از طریق رسیدگی به شکایات شهروندان کشورهای عضو، تضمین کننده اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. استقلال قضات، شفافیت در دادرسی و امکان دادخواهی مستقیم افراد از مزایای کلیدی این نهاد است.

ج. شورای حقوق بشر سازمان ملل: این شورا مکانیسم هایی چون بازبینی دوره ای جهانی (UPR) دارد که طی آن وضعیت حقوق بشر در تمام کشورهای عضو به طور دوره ای بررسی می شود. این روند هم مشارکت محور است و هم مشوق اصلاحات داوطلبانه در کشورها. (فالكس، ۱۳۸۱)

د. دیوان بین المللی کیفری (ICC): این نهاد صلاحیت رسیدگی به جنایات بین المللی از جمله جنایت علیه بشریت و نسل کشی را دارد. اگرچه ایران عضو این دیوان نیست، اما وجود چنین نهادی به خودی خود نقش بازدارنده ای در نقض فاحش حقوق بشر و قانون دارد. (شاکری، فدایی، ۱۳۹۳؛ یبانی، ۱۳۸۶)

مقایسه نهادهای نظارتی در ایران با نهادهای بین المللی نشان دهنده تفاوت هایی بنیادین است که ریشه در ساختار سیاسی و حقوقی کشورها دارد. در ایران، بسیاری از نهادهای نظارتی یا وابسته به قوه مجریه و قضائیه اند، یا مستقیماً زیر نظر مقام رهبری فعالیت می کنند. این ساختارها استقلال تصمیم گیری نهادهای نظارتی را محدود می سازد و در مواردی آن ها را به ابزار سیاسی تبدیل می کند. در مقابل، نهادهای بین المللی نظارتی عمدتاً ساختارهایی مستقل، تخصص محور و دارای سازوکارهای شفاف پاسخ گویی هستند. همچنین، این نهادها به اصول جهانی حقوق بشر متعهدند و از تبعیض و جانبداری سیاسی تا حد زیادی دور مانده اند. تحقق حاکمیت قانون مستلزم وجود نهادهای نظارتی مستقل، مؤثر و پاسخ گو است. در ایران، با وجود نهادهای متعدد نظارتی، ساختارهای سیاسی و وابستگی های نهادی موجب کاهش کارآمدی این نهادها شده است. برای تقویت نقش نهادهای نظارتی و تطبیق بهتر با استانداردهای بین المللی، اصلاحاتی نظیر افزایش استقلال قوه قضائیه و نهادهای زیرمجموعه آن، اصلاح ساختار شورای نگهبان و محدودسازی نظارت استصوابی، ایجاد نهادهای ملی حقوق بشر مستقل، شفاف سازی فرآیندهای نظارتی و مشارکت دادن جامعه مدنی؛ می تواند گامی مهم در جهت تقویت حاکمیت قانون در ایران باشد. بهره گیری از تجارب نهادهای بین المللی نیز می تواند در این مسیر راهگشا باشد.

چالش های اجرایی حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران

حاکمیت قانون، اصلی بنیادین در نظام های حقوقی است که بر اساس آن همه افراد و نهادها، از جمله دولت، موظف به رعایت قانون هستند و قانون بر همه، بدون تبعیض، حکومت دارد. این اصل در قوانین اساسی بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال، تحقق عملی این اصل در ایران با چالش هایی متعدد و ساختاری روبه روست. این چالش ها از سطوح نظری گرفته تا مسائل نهادی، فرهنگی و اجرایی، مانع از تحقق کامل حاکمیت قانون شده اند. در این بخش به مهم ترین چالش های اجرایی در این زمینه پرداخته می شود.

تعارض میان قانون اساسی و قوانین شرعی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حاکمیت قانون در ایران، وجود دو مرجع قانون‌گذاری با مبانی گاه متفاوت است: قانون اساسی و فقه اسلامی. از آنجایی که بسیاری از اصول و قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران برگرفته از شریعت اسلام هستند، گاه تعارضاتی میان حقوق عرفی و فقهی پدید می‌آید. این تعارض در مواردی چون حقوق زنان، آزادی بیان، مجازات‌های کیفری و حقوق اقلیت‌ها به‌روشنی نمایان می‌شود. برای مثال، در مواردی چون شهادت زنان، ارث‌بری یا دیات، مقررات شرعی غالباً با اصول برابری مندرج در قانون اساسی یا حقوق بین‌الملل در تعارض قرار می‌گیرند. نبود توازن میان این دو منبع قانونی، اجرای مؤثر و عادلانه قانون را با چالش مواجه می‌سازد و باعث تفسیرهای متضاد می‌شود. قوه قضائیه نقش کلیدی در اجرای حاکمیت قانون دارد. استقلال این قوه از دیگر نهادهای حکومتی شرط اساسی برای تحقق عدالت و رعایت قانون است. در جمهوری اسلامی ایران، براساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه توسط مقام رهبری منصوب می‌شود. این امر، قوه قضائیه را از نظر ساختاری به نهادی وابسته تبدیل کرده و استقلال قضات در رسیدگی به پرونده‌ها، به‌ویژه در موارد حساس سیاسی و امنیتی، را زیر سؤال می‌برد. همچنین، دخالت نهادهای امنیتی و سیاسی در فرآیند دادرسی، فشار بر قضات و عدم شفافیت در انتصاب و عزل آن‌ها، مانعی جدی در مسیر تحقق حاکمیت قانون در ایران است. شفافیت، نظارت عمومی و پاسخ‌گویی از الزامات حاکمیت قانون به‌شمار می‌آیند. در ایران، بسیاری از نهادهای حکومتی، به‌ویژه نهادهای تحت نظر رهبری همچون سپاه پاسداران، صداوسیما، و بنیادهای اقتصادی، از نظارت مستقیم مجلس یا سایر نهادهای منتخب مردم خارج هستند. این وضعیت باعث می‌شود که عملکرد این نهادها در هاله‌ای از ابهام باقی بماند و امکان پاسخ‌گویی آنان به مردم یا نهادهای نظارتی کاهش یابد. نبود دسترسی آزاد به اطلاعات، ضعف رسانه‌های مستقل و محدودیت در فعالیت نهادهای مدنی نیز شفافیت عملکرد دولت و نهادهای حاکمیتی را محدود کرده و امکان تحقق اصل پاسخ‌گویی را تضعیف می‌کند. در یک نظام حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون، باید میان همه شهروندان، صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی، سیاسی، مذهبی یا قومی‌شان، به‌صورت برابر رفتار شود. (نیکزاد، ۱۳۸۳) اما در ایران، قانون به‌صورت گزینشی و با معیارهای دوگانه اجرا می‌شود. به‌طور خاص، فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، اقلیت‌های مذهبی (نظیر بهاییان) و اقوام غیرفارس (مانند کردها و عرب‌ها) اغلب با برخوردهای تبعیض‌آمیز قضائی روبه‌رو می‌شوند. در مقابل، برخی مقامات حکومتی یا نزدیکان به قدرت، در برابر تخلفات گسترده، از پیگرد قانونی مصون می‌مانند یا مجازات‌های خفیفی دریافت می‌کنند. این دوگانگی، اعتماد عمومی به نظام قضائی و حاکمیت قانون را تضعیف کرده و زمینه‌ساز فساد و بی‌عدالتی می‌شود. قانون‌گذاری شفاف و مطابق با نیازهای جامعه یکی از ابزارهای اصلی تحقق حاکمیت قانون است. با این حال، در ایران فرآیند قانون‌گذاری با چالش‌هایی جدی روبه‌روست. شورای نگهبان، با داشتن حق نظارت بر مصوبات مجلس، اغلب از منظر تطابق با شرع و قانون اساسی، مصوبات را رد یا تعدیل می‌کند. در بسیاری از موارد، تفاسیر فقهی شورای نگهبان بر خواست و اراده نمایندگان مردم در مجلس غلبه دارد. از سوی دیگر، نظارت استصوابی بر صلاحیت داوطلبان انتخابات مجلس، منجر به محدود شدن دایره انتخاب مردم و کاهش استقلال نهاد قانون‌گذار شده است. این امر، عملاً مانع از شکل‌گیری نظام تقنینی کارآمد و پاسخ‌گو می‌شود. یکی دیگر از موانع تحقق حاکمیت قانون، پایین بودن سطح آگاهی حقوقی شهروندان است. بسیاری از مردم با حقوق قانونی خود آشنا نیستند یا سازوکارهای دادخواهی را نمی‌دانند. در نتیجه، مطالبات قانونی ضعیف بوده و افراد در برابر بی‌عدالتی‌ها سکوت می‌کنند یا به نهادهای رسمی اعتماد ندارند. از سوی دیگر، برخی

مسئولان نیز به جای التزام به اجرای قانون، آن را وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی یا فکری خود می‌دانند. ضعف آموزش‌های حقوقی در نظام آموزشی و رسانه‌ها، موجب شده فرهنگ قانون‌گرایی در سطح جامعه نهادینه نشود. فساد اداری و اقتصادی از مهم‌ترین عوامل تضعیف حاکمیت قانون در ایران است. هنگامی که کارگزاران نظام با تعارض منافع روبه‌رو هستند یا از نظارت مؤثر مصون می‌مانند، امکان اجرای عادلانه و بی‌طرف قانون از میان می‌رود. پرونده‌های متعدد مفاسد اقتصادی که گاه به مقامات بلندپایه دولتی یا شبه‌دولتی مربوط می‌شوند، (جنیدی، ۱۳۹۷) نشان از عمق این مشکل دارند. نظام ناکارآمد مقابله با فساد، نبود دادگاه‌های مستقل و ویژه برای رسیدگی شفاف به این تخلفات، و فشارهای سیاسی بر نهادهای نظارتی مانند دیوان محاسبات یا سازمان بازرسی کل کشور، از جمله چالش‌های اجرایی جدی در این زمینه‌اند. اجرای مؤثر اصل حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران با موانع ساختاری، نهادی و فرهنگی متعددی روبه‌رو است. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به ضعف استقلال قوه قضائیه، اجرای گزینشی قانون، فقدان شفافیت نهادی، تفسیرهای محدودگرایانه از قانون، و تعارض با معیارهای جهانی عدالت اشاره کرد. برای عبور از این چالش‌ها، نیاز به اصلاحات اساسی در ساختار حکمرانی، نظام قضائی، فرآیندهای تقنینی و همچنین تقویت آگاهی‌های عمومی و نهادهای مدنی وجود دارد. بدون رفع این موانع، تحقق حاکمیت واقعی قانون و دستیابی به عدالت اجتماعی در ایران همچنان دور از دسترس خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در پی بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، مشخص گردید که اصل حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در تضمین حقوق اساسی شهروندان، هم از منظر نظری و هم از منظر اجرایی اهمیت ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی معاصر دارد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، اگرچه قانون اساسی و مقررات متعددی به تبیین و تحقق این اصل پرداخته‌اند، اما اجرای عملی آن با چالش‌هایی جدی مواجه است که در تحلیل تطبیقی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر آشکار می‌شود. ابتدا باید به تأکید بر اهمیت حاکمیت قانون در تحقق عدالت اجتماعی و جلوگیری از خودکامگی پرداخت. در نظریه‌های حقوق عمومی و فلسفه سیاسی، این اصل به منزله تضمین برابری شهروندان در برابر قانون، شفافیت در تبیین قواعد و تضمین دسترسی همه به دادرسی عادلانه شناخته می‌شود. استانداردهای بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های مرتبط، بر ضرورت اعمال بی‌طرفانه قوانین و ضمانت حقوق بشر تأکید دارند. در همین راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برخی از این اصول نظیر برابری در برابر قانون، دادرسی عادلانه و تضمین حقوق شهروندان را در بخش‌هایی چون اصل‌های ۱۹، ۲۰ و ۳۵ منعکس کرده است. با این حال، همان‌طور که در پژوهش تشخیص داده شد، تناقضات بین تبیین نظری و اجرای عملی اصل حاکمیت قانون در ایران مشهود است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تعارض میان مبانی فقهی و مفاهیم حقوق بشری معاصر می‌باشد. در حالی که استانداردهای بین‌المللی بر مبنای حقوق بشر و برابری جنسیتی، آزادی بیان و حقوق اقلیت‌ها بنا شده‌اند، بسیاری از تفسیرها و کاربردهای فقهی در نظام حقوقی ایران بر مبنای اصول دینی، زمینه‌ساز محدودیت‌های قابل توجهی در اجرای این حقوق شده است. این تعارض، به ویژه در حوزه‌هایی چون حقوق زنان، آزادی تجمع و بیان، و حقوق اقلیت‌های مذهبی، موجب ایجاد شکاف میان معیارهای بین‌المللی و عملکرد عملی نهادهای نظارتی و قضائی در ایران گردیده است. یکی دیگر از نکات قابل توجه در این پژوهش، نقش نهادهای نظارتی در تحقق حاکمیت قانون است. همانگونه که مورد بررسی قرار گرفت، نهادهایی نظیر قوه قضائیه، دیوان عدالت اداری، شورای نگهبان و سایر نهادهای مرتبط در

ایران مسئول نظارت بر اجرای قانون هستند. با اینکه از نظر ظاهری این نهادها دارای وظایف و اختیارات لازم برای تضمین اجرای صحیح قوانین می‌باشند، اما وابستگی‌های ساختاری و نفوذ عوامل سیاسی، به خصوص در موارد حساس، مانع از استقلال کامل آن‌ها شده است. در مقایسه با نهادهای بین‌المللی نظارتی مانند کمیته حقوق بشر سازمان ملل، دادگاه اروپایی حقوق بشر و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، که از شاخص‌های استقلال، شفافیت و پاسخ‌گویی بهره می‌برند، نهادهای نظارتی داخلی ایران در برخی موارد به‌عنوان ابزارهای سیاسی تلقی می‌شوند که توانایی دفاع از حقوق شهروندان را محدود می‌نمایند. علاوه بر این، نقص‌های اجرایی در حوزه پاسخ‌گویی و شفافیت نیز جزء موانع عمده در تحقق صحیح حاکمیت قانون در ایران است. نبود دسترسی عمومی به اطلاعات، محدودیت در فعالیت رسانه‌های مستقل و عدم مشارکت گسترده جامعه مدنی در فرایندهای نظارتی، زمینه را برای اعمال گزینشی قانون و برخوردهای تبعیض‌آمیز فراهم ساخته است. از سویی، فساد ساختاری و تعارض منافع در برخی از نهادهای دولتی و قضائی، علاوه بر تضعیف روند نظارت، اعتماد عمومی را به نظام حقوقی و نهادی کاهش می‌دهد. با نگاهی جامع‌تر به اجرا، می‌توان گفت که تحولات حاکمیت قانون در ایران نیازمند اصلاحات بنیادی در زمینه‌های قانون‌گذاری و همچنین در فرایندهای نظارتی و قضائی است. یکی از پیشنهادات مهم مطرح‌شده، بازنگری در ساختار و رویه‌های شورای نگهبان و سایر نهادهای مرتبط است تا بتوان استقلال تصمیم‌گیری آن‌ها را تضمین کرد و از نفوذ مستقیم عوامل سیاسی جلوگیری نمود. همچنین، بهبود وضعیت آموزشی حقوقی در میان شهروندان و تقویت فرهنگ حقوق‌گرایی، از دیگر راهکارهایی است که می‌تواند زمینه را برای تحقق بهتر اصول حاکمیت قانون فراهم آورد. همچنین، اصلاح فرآیند قانون‌گذاری و ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گوی مدنی برای نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی داشته باشد. مشارکت فعال جامعه مدنی در فرایندهای نظارتی، ایجاد نهادهای مستقل ملی حقوق بشر و استفاده از تجارب نهادهای بین‌المللی، از جمله مواردی است که می‌تواند در تقویت حاکمیت قانون موثر واقع شود. تجربه‌های موفق بین‌المللی نشان می‌دهد که وقتی نهادهای نظارتی مستقل، شفاف و پاسخ‌گو عمل می‌کنند، می‌توان به طور قابل توجهی سطح اجرای عدالت و حقوق بشر را افزایش داد. در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود چارچوب‌های نظری و قانونی در راستای تحقق حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران، چالش‌های اجرایی متعددی مانع از اجرایی شدن کامل این اصل شده‌اند. تضاد میان اصول فقهی و مفاهیم حقوق بشری مدرن، عدم استقلال نهادهای نظارتی، ناکافی بودن شفافیت و پاسخ‌گویی و نیز فساد ساختاری از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که باید به آن‌ها پرداخته شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود که اصلاحات اساسی در عرصه حقوقی، قضائی و نظارتی آغاز گردد تا نظام جمهوری اسلامی ایران بتواند به‌طور جدی و عملی به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر نزدیک شده و حاکمیت قانون را در تمامی سطوح به شکل شفاف و بی‌طرفانه اجرا نماید. در مجموع، دستیابی به یک نظام حقوقی کارآمد که در آن اصل حاکمیت قانون به صورت عملی تحقق یابد، مستلزم یک رویکرد جامع و چندبُعدی است. چنین رویکردی باید شامل اصلاحات ساختاری در سطوح مختلف، تقویت فرهنگ حقوق‌گرایی در میان شهروندان و مسئولان، و هماهنگ‌سازی تفسیرهای فقهی با معیارهای بین‌المللی باشد. تنها از این طریق است که می‌توان به خلق بستری دست یافت که در آن هم‌خوانی نظری و هم‌اجرایی حاکمیت قانون در ایران به نحو مطلوب برقرار گردد و حقوق اساسی شهروندان به طور کامل محفوظ و تضمین شود. بنابراین، در پایان این پژوهش می‌توان دریافت که با وجود برخی تلاش‌های صورت گرفته، هنوز فاصله قابل توجهی میان تبیین نظری و اجرای عملی حاکمیت قانون در جمهوری

اسلامی ایران وجود دارد. تحقق واقعی این اصل نیازمند تعهد سیاسی، اصلاحات نهادی و هم‌افزایی میان جامعه مدنی و نهادهای نظارتی است تا بتوان از تبعیض‌ها و نواقص موجود عبور کرده و جامعه‌ای متعادل، عادلانه و مطابق با استانداردهای حقوق بین‌المللی به سوی پیشرفت هدایت نمود.

منابع و مأخذ

احمدی طباطبایی، محمدرضا؛ (۱۳۸۸) حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۸.

آقابخشی، علی (۱۳۷۵) با همکاری مینو افشاریراد. فرهنگ علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

جنیدی، فریدون؛ (۱۳۹۷) حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، تهران: نشر بلخ

حبیبی، محمدحسن (۱۳۸۲) بررسی حق آگاهی مردم به‌عنوان یک حق اساسی. نشریه حقوق اساسی صص: ۶۵-۹۵
سمانه خلیلیان اشکذری و علی اشرفیان (۱۳۹۸) نقش و تأثیر قوانین بین الملل در تدوین حقوق شهروندی ایران. فصلنامه مطالعات حقوق شماره ۳۲

سیدمحمد امین زاده و مجید رضایی دوانی (۱۳۹۸) حقوق شهروندی سرمایه‌گذاران در معاملات اوراق بهادار. فصلنامه تحقیقات مالی اسلامی شماره ۱۶

ش بیانی، ملیحه؛ (۱۳۸۶) شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، سال اول، شماره ۱.

شاکری، حمید؛ فدایی، علی اصغر؛ (الف: ۱۳۹۳) تحلیلی بر گفتمان حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه کانون و کلی دادگستری فارس، شماره ۵.

شریفیان، جمشید. (۱۳۸۰)، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، تهران: وزارت امور خارجه. صص ۱۱۱-۱۱۲

عبداله بهارلویی و میثم نعمتی (۱۳۹۶) حقوق شهروندی، مؤلفه‌ها و مبانی آن و وظایف دولت در برابر آن. فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی (معرفت حقوقی سابق) شماره ۱۱

فالكس، ك. یت؛ (۱۳۸۱) شهروندی، مترجم: نق ییزاده، احمد، چاپ غزال: تهران

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶) عدالت اجتماعی و حقوق بشر. فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۳۷ (۳) صص ۲۳-۳۹

گلشنی، ابوذر، ۱۳۹۶، نقش حاکمیت قانون بر قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران، چهارمین همایش ملی حقوق ارزیابی کارآمدی قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران، میبد، <https://civilica.com/doc/798748>

محمدجواد جاوید و عصمت شاهمرادی (۱۳۹۶). حقوق شهروندی و نظام قضایی. چاپ ۱. خرسندی، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران

نیکزاد، عباس؛ (۱۳۸۳) حقوق مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوماهنامه رواق اندیشه، شماره ۲۹.

The Role of the Principle of Rule of Law in Guaranteeing Citizens' Fundamental Rights in the Legal System of the Islamic Republic of Iran: A Comparative Analysis with International Human Rights Standards

Abstract

The principle of the rule of law is one of the most fundamental concepts in public law and a cornerstone of democratic systems. It guarantees equality, justice, and legal security for all citizens. This principle holds that everyone, including governing institutions, must be accountable under the law, and that no individual or authority stands above the law. This study aims to examine the status and performance of the rule of law within the legal system of the Islamic Republic of Iran and compares it with international human rights standards, particularly those established by United Nations instruments. The research methodology is descriptive-analytical, based on library and documentary sources. Findings of the study reveal that although the rule of law is explicitly mentioned in the Iranian Constitution, and institutions such as the Judiciary and the Administrative Justice Court are responsible for its implementation, significant challenges hinder its practical realization. These include the lack of full independence of oversight bodies, selective enforcement of laws, conflicts between Islamic jurisprudence and international standards, and institutional opacity. In comparison with international human rights systems, Iran faces considerable obstacles in implementing key concepts such as equality, freedom of expression, and minority rights. Therefore, structural, legislative, and cultural reforms are deemed necessary to strengthen the rule of law in Iran.

Keywords

Rule of Law, Human Rights, Islamic Republic of Iran, Judicial Independence, Social Justice.
